



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: وضع

موضوع جزئی: معانی حرفیه - مسلک سوم - بررسی نظریه محقق اصفهانی

سال: چهارم

تاریخ: ۱۷ بهمن ۱۳۹۱

مصادف با: ۲۴ ربیع الاول ۱۴۳۴

جلسه: ۶۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در اشکال دوم مرحوم آقای خوبی به نظریه محقق اصفهانی بود، محقق اصفهانی فرمود حروف برای انحاء نسب و روابط وضع شده‌اند، مرحوم آقای خوبی به کلام ایشان اشکال کردند که این مطلب مبتنی بر پذیرش وجود رابط است و ما وجود رابط نداریم که ما به این اشکال پاسخ دادیم. اشکال دوم محقق خوبی این بود که بر فرض بپذیریم وجود رابط داریم باز هم نمی‌توان حروف را برای نسب و روابط وضع کرد چون طبق گفته خود محقق اصفهانی وجود رابط ماهیت ندارد و چیزی که ماهیت ندارد لفظ قابلیت وضع برای آن را ندارد. عرض کردیم این اشکال هم مخدوش است؛ چون:

اولاً: طبق نظر محقق اصفهانی وجود رابط ماهیت تامه ندارد نه اینکه اصلاً ماهیت نداشته باشد و ما در این رابطه به عباراتی از کلمات محقق اصفهانی اشاره کردیم و معلوم شد وجود رابط دارای ماهیت ناقصه است یعنی هم در مرحله ذات متقوم به طرفین است و هم در مرحله وجود.

ادامه بررسی اشکال دوم محقق خوبی:

ثانیاً: بر فرض وجود رابط و نسبت ماهیت هم نداشته باشد چنانچه مرحوم آقای خوبی فرمودند، معذک مشکلی در وضع حروف برای انحاء نسب و روابط نیست، مرحوم آقای خوبی فرمودند وقتی ماهیت نباشد وضع لفظ برای وجودی که ماهیت ندارد محال است، عرض ما این است که چنین استحالته‌ای در کار نیست؛ چون ما در تقریر کلمات محقق اصفهانی گفتیم موضوع له حروف واقعیت نسبت و رابط است که اشاره کردیم مراد از واقع ربط، ربط ذهنی است اما این واقعیت اگر چه ماهیت ندارد یعنی مثل کلی طبیعی و مصادیقش نیست اما در عین حال بین آنچه واضع تصور می‌کند و موضوع له نسبت عنوان و معنون وجود دارد، موضوع له حرفی مثل «فی» کلی مفهوم ظرفیت نیست چون اگر مفهوم کلی ظرفیت موضوع له باشد یک معنای اسمی است نه معنای حرفی، پس موضوع له حروف واقع ربط است که منظور از واقع ربط هم نسبت‌های خارجی نیست بلکه موطن این واقع، ذهن است و در ذهن بین مفاهیم ربط و نسبت ایجاد می‌شود. مرحوم آقای خوبی فرمود خود این جزئیات واقعیات ربط نمی‌تواند موضوع له قرار بگیرد چون موضوع له نه می‌تواند یک موجود ذهنی باشد و نه موجود خارجی. لکن محقق اصفهانی می‌گوید موضوع له عنوانی است که حاکی از همه ربط‌های واقعی در اذهان همه انسان‌هاست، نسبت معنای حرفی با افراد و واقعیات ربط نسبت کلی و مصداق مثل انسان و زید نیست که یک ماهیت کلی

و طبیعت باشد که دارای مصادیق است چون در این صورت معنای اسمی خواهد بود نه حرفی، عنوان و معنوی غیر از کلی و مصداق است مثلاً ما الآن برای جمعی که در این اتاق هستند یک عنوان قرار دهیم به نام «المجتمعون هنا»، این عنوان به کسانی که در این اتاق هستند اشاره می‌کند ولی این عنوان ماهیت افراد حاضر در اتاق نیست و جنس و فصل این اشخاص را که حیوان و ناطق است معرفی نمی‌کند، اگر می‌گفتیم «الانسان» ماهیتی بود که افراد حاضر در اتاق هم مصداق این ماهیت بودند ولی عنوان «المجتمعون هنا» جنس و فصل ندارد و این عنوان را فقط ما برای این انتخاب کردیم که از کسانی که در این اتاق هستند حکایت کند و الا این عنوان ماهیتی نیست که افراد موجود در این اتاق مصادیقش باشند.

پس با توجه به این نکته‌ای که عرض کردیم که نسبت معنای حرفی با واقعیات ربط، نسبت عنوان و معنوی است لذا اگر ما ملتزم شویم به اینکه وجود رابط ماهیت ندارد معذک وضع ممکن است چون واضح در مقام وضع که محتاج تصور معنی و تصور لفظ و قرار دادن لفظ برای معنی است به جای اینکه طبیعت و ماهیت معنی را تصور کند عنوان را تصور می‌کند و عنوان را واسطه برای شمول نسبت به همه موارد قرار می‌دهد، درست است ماهیتی در کار نیست تا واضح آن را تصور کند لکن یک عنوانی را تصور می‌کند که همه ربطها را شامل شود و واقعیت همه ربطها را در بر بگیرد، پس این چنین نیست که وضع در موردی که ماهیت نباشد محال باشد، اگر چه ماهیت نیست اما عنوان هست، یک عنوانی که حاکی از ربطها و نسبت‌های واقعی است گرچه آن ربطها و نسبت‌ها مصداق این عنوان نیستند اما عنوان حاکی از ربطهای واقعی است؛ مثلاً واضح لفظ و معنای «فی» را در نظر می‌گیرد - فرض این است که معنای «فی» ماهیت ندارد و معنای کلی ظرفیت هم نیست؛ چون در این صورت معنای اسمی خواهد بود نه حرفی - و آن را برای ربطهای واقعی ذهنی وضع می‌کند، در این جا واضح برای تصور معنای «فی» یک عنوان را در نظر می‌گیرد که این عنوان واسطه می‌شود برای اشاره به ربطهای واقعی ذهنی و لفظ «فی» را برای آن ربطهای واقعی ذهنی وضع می‌کند، یعنی همان تصویری که در وضع عام و موضوع‌له خاص داشتیم. پس اگر بخواهیم سخن آقای خوبی را بپذیریم نتیجه فرمایش ایشان این است که اصلاً وضع عام و موضوع‌له خاص ممکن نباشد در حالی که خود ایشان امکان قسم سوم وضع؛ یعنی وضع عام و موضوع‌له خاص را پذیرفته است. پس اشکال دوم مرحوم آقای خوبی هم به محقق اصفهانی وارد نیست.

اشکال: ولی به نظر می‌رسد وقتی به عالم واقع نظر می‌کنیم وجودی به نام وجود رابط در کار نیست، یعنی ما دو وجود نداریم؛ یکی خود عر و دیگر وجود عرض برای جوهر.

استاد: منظور از وجود رابط یک وجود مستقل در کنار عرض نیست تا گفته شود چنین وجودی نداریم، بلکه منظور این است که وجود رابط به عنوان غیر مستقل و عروضی لایحه‌ای می‌شود پس منظور این نیست که وجود رابط یک وجود مستقل در کنار وجود عرض باشد بلکه منظور این است که وجود رابط و عرض یک حقیقت است که دو نحوه اعتبار دارد که یکی مستقلاً و دیگری به نحو غیر مستقل لحاظ می‌شود.

اشکال سوم:

مرحوم آقای خوبی می‌فرماید ما از دو اشکال قبلی صرف نظر می‌کنیم یعنی بر فرض وجود رابط داشته باشیم و سلمنا وجود رابط دارای ماهیت باشد و مشکلی در وضع حروف نباشد و بگوییم چون معانی حرفیه ماهیت دارند وضع حروف برای آنها محال نیست، اشکال مهم‌تری در این مقام وجود دارد و آن اینکه اگر حروف برای واقع ربط وضع شده پس چرا در بعضی موارد استعمال می‌شود در حالی که به هیچ وجه ارتباط و ربطی در کار نیست و همه این استعمالات هم صحیح و حقیقی است نه اینکه غلط و مجاز باشد پس صحت استعمال حروف در بعضی مواقع که ربط بین طرفین نیست کشف می‌کند که حروف برای انحاء نسب و روابط وضع نشده است. شما مثلاً می‌گویید استعمال «اسد» در حیوان مفترس حقیقت است اما اگر همین اسد در رجل شجاع استعمال شد، این استعمال مجاز است و از مجاز بودن استعمال «اسد» در رجل شجاع کشف می‌کنید که رجل شجاع موضوع‌له اسد نیست اما اگر ببیند لفظ در چند مورد استعمال می‌شود که به حسب معنی با هم متفاوتند و این استعمالات هم صحیح است و هم حقیقت یعنی نه مجاز است و نه غلط (هم صحیح است و هم حقیقی) این نشان می‌دهد این لفظ برای یک معنای خاص از این معانی وضع نشده، شما می‌گویید حروف برای واقع ربط وضع شده‌اند پس فقط در جایی می‌توانند استعمال شوند که بین طرفینش ربط باشد، حال اگر حروف در جایی استعمال شوند که بین طرفین، ربط نباشد و در عین حال این استعمال، استعمال حقیقی و صحیح باشد کشف می‌کنیم حروف برای ربط وضع نشده‌اند.

ایشان سه مثال می‌زند و می‌گوید در این سه مثال استعمال حقیقی و صحیح است در حالی که در یکی از این سه مثال ربط وجود دارد و در دو مثال دیگر ربطی وجود ندارد.

مثال اول: «الوجود للانسان ممکن»، در اینجا حرف لام برای ربط بین ماهیت انسان و وجود استعمال شده و بین وجود و ماهیت انسان مغایرت است چون وجود یک چیز و ماهیت چیز دیگری است اما حرف لام بین این دو ربط برقرار می‌کند و این استعمال حقیقی و صحیح است و هیچ مشکلی ندارد.

مثال دوم: «الوجود لله تعالی ضروری»، در این مثال هم حرف لام برای ربط بین وجود و خداوند تبارک و تعالی استعمال شده که این استعمال هم مانند استعمال اول صحیح و حقیقی است یعنی مجاز نیست، اما بین وجود و خداوند متعال ربط نیست چون وقتی می‌گوییم بین دو چیز ربط است که آن دو چیز مغایر باشند و ارتباط همیشه بین دو چیز که با هم مغایرند برقرار می‌شود اما اگر چیزی عین چیز دیگر بود مغایرتی نیست تا بخواهد ربط برقرار شود، در این مثال هم وجود عین خداوند تبارک و تعالی است و بین این دو مغایرتی نیست تا بخواهیم بین آن دو ربط برقرار کنیم پس حرف لام در این مثال برای ربط بین وجود و خداوند تبارک و تعالی نیست چون بین وجود و خداوند متعال ربط نیست به این معنی که خداوند تبارک و تعالی عین وجود است پس در این مثال با اینکه بین طرفین ربط نیست اما حرف لام استعمال شده و این استعمال هم حقیقی است و هم صحیح. پس اگر حروف برای ربط وضع شده بودند سؤال این است که چرا در این مثال که بین وجود و خداوند متعال هیچ ربطی نیست حرف لام استعمال شده و استعمال آن هم حقیقی و صحیح است.

مثال سوم: «الوجود لشريك الباري مستحيل» در این مثال هم حرف لام برای ربط بین وجود و شریک الباری استعمال شده در حالی که بین وجود و شریک الباری ربطی نیست تا حرف لام بخواهد این ربط را برقرار کند و نه تنها بین این دو ارتباطی نیست بلکه ربط بین این دو محال است اما با این که ربط بین طرفین محال است حرف لام استعمال شده و این استعمال حقیقی و صحیح است. پس اگر حرف لام برای واقع ربط وضع شده چگونه ممکن است این حرف در مثل «الوجود لشريك الباري مستحيل» استعمال شود؟ چون بین طرفین هیچ ارتباطی نیست پس نتیجه این است که حروف برای ربط و نسبت وضع نشده‌اند لذا فرمایش محقق اصفهانی که می‌گوید حروف برای ربط و نسبت وضع شده‌اند باطل است.^۱

بحث جلسه آینده: پاسخ از اشکال سوم محقق خویی به محقق اصفهانی را انشاء الله در جلسه آینده ذکر خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»

^۱. محاضرات، ج ۱، ص ۸۰-۷۹.